

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس

جلسه ۲، مقدمه و تاریخچه رشته

باستان‌شناسی کتاب مقدس، بخش ۲

جفری هادون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری هادون و تدریس او در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس هستم. این جلسه دوم، مقدمه و تاریخچه رشته باستان‌شناسی کتاب مقدس، بخش دوم است.

داستان بعدی که داریم، به نوعی، نوعی داستان از وقایع‌نامه‌ی ایندیانا جونز است.

ضمناً، اگر هر یک از مخاطبان بخواهد در این مورد بیشتر بخواند، منبع خوبی که می‌تواند پیدا کند کتابی به نام «کاوش برای خدا و کشور» نوشته نیل اشر سیلورمن است. این اولین کتاب او و در واقع بهترین کتاب اوست. اما او در این مورد به تفصیل صحبت می‌کند.

اما به هر حال، در اواخر قرن نوزدهم، یک روحانی فنلاندی به نام یوولیوس وجود داشت. و او ضمناً، متون رمزگذاری شده، پیام‌های ماوراءالطبیعه را از سلیمان به زبان انگلیسی زیبای شاه جیمز دریافت می‌کرد. و او معتقد بود که می‌داند گنج معبد در زیر کوه معبد کجاست و یک گذرگاه مخفی وجود دارد.

[صندوق وقف فلسطین] را مطالعه کرد، اما احساس می‌کرد دقیقاً می‌داند این PEF و او برخی از گزارش‌های گنج کجاست. خب، کاپیتان مونتاگ پارکر وارد می‌شود. او نوعی مرد جوان نخبه بریتانیایی بود که به دنبال ماجراجویی بود و جذب جوولیوس و مزخرفاتش شد.

و بنابراین، باور کنید یا نه، او فریب این کار را خورد و در آن زمان مبلغ هنگفتی، ۱۲۵۰۰۰ دلار، جمع‌آوری کرد. این در اوایل قرن بیستم بود و آنها در سال ۱۹۰۹ سفری را برای یافتن گنج سلیمان در اورشلیم آغاز کردند. حالا، با آن نوع پول، او توانست کف دست بسیاری از مقامات عثمانی را چرب کند، فرمان یا مجوز خود را از استانبول گرفت و به اورشلیم نقل مکان کرد و این خانه زیبا را در کوه زیتون اجاره کرد و پول را به شکلی بی‌اهمیت خرج کرد، افراد را استخدام کرد و لوازم و چیزهای دیگر خرید.

او ۱۱ ماه وقت داشت، بنابراین در شهر دیوید مشغول حفاری بود تا این گذرگاه را پیدا کند. تنها کاری که مونتاگ پارکر انجام داد و تا حدودی هوشمندانه بود، استخدام لویی وینسون از مدرسه کتاب مقدس، یک باستان‌شناس واقعی بود.

و در طول تمام این سردرگمی‌ها و کاوش‌های گسترده، وینسون برخی از سوابق را نگه داشت و در واقع آن را به عنوان کتابی با عنوان «اورشلیم سوتر» یا «اورشلیم زیرزمینی» در سال ۱۹۱۱ منتشر کرد، فکر می‌کنم. به هر حال، او چیزی پیدا نمی‌کرد. او به شدت به دنبال کشفیات بود و پولش رو به اتمام بود.

و بنابراین، مونتاگ پارکر به نگهبان قبه الصخره، زیارتگاه مسلمانان در بالای کوه معبد، پول داد. ببخشید. و، بنابراین، او و کارگزارانش شب‌ها با لباس تیره بالا می‌رفتند و با زور باز می‌کردند، وارد زیارتگاه مسلمانان می‌شدند. با زور باز می‌کردند، کفپوش را کنده می‌کردند، و شروع به کندن از زیارتگاه به سمت خود کوه معبد می‌کردند.

بعد از چند شب، همانطور که می‌توانید تصور کنید، آنها دستگیر شدند. آنها سوار اسب‌هایشان شدند و با تمام سرعت به سمت یافا تاختند و با کمترین فاصله سوار قایق تفریحی خود شدند. همه آنها را تعقیب می‌کردند.

و همانطور که می‌توانید تصور کنید، این موضوع یک حادثه کاملاً بین‌المللی ایجاد کرد و در روزنامه‌ها منتشر شد. و بسیاری از مقامات عثمانی و بسیاری از مقامات بریتانیایی به خاطر این ماجرا با مونتاگ پارکر شرمندگی شدند. و نه، هیچ چیزی پیدا نشد.

اما او برخی از تونل‌های آبی باستانی اولیه که آب اورشلیم باستان را تأمین می‌کردند، مانند آنچه بعداً در موردشان صحبت خواهیم کرد، را حفاری و پاکسازی کرد. اما در کاری که به دنبالش بود، موفق نشد. نمونه مک‌آلیستر است RAS بد دیگر از باستان‌شناسان، رابرت الکساندر استوارت مک‌آلیستر ایرلندی یا

کار می‌کرد، تعداد بسیار زیادی از روستاییان را استخدام کرد و تقریباً همه چیز را به PEF او همچنین برای تنهایی اداره می‌کرد. او یک سرکارگر مصری داشت و او محل جازر را حفاری کرد. جازر، که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد، یکی از شهرهایی بود که توسط سلیمان مستحکم شده بود.

شهر بسیار مهمی است. و مک‌آلیستر آن را حفاری کرد. به نظر من یک بولدوزر می‌توانست کار بهتری انجام دهد.

او یک گودال بزرگ حفر می‌کرد و کنار آن را پر از خاکریز می‌کرد و سپس یک گودال دیگر حفر می‌کرد و گودالی را که تازه حفاری کرده بود، پر از خاکریز می‌کرد و اساساً کل تپه را زیر و رو می‌کرد. و او به اندازه کافی سریع سوابق را ثبت نمی‌کرد. کارهای زیادی برای انجام دادن وجود داشت.

او کنترل خود را از دست داد. و آنها یافته‌های شگفت‌انگیزی داشتند، برخی یافته‌های کوچک، اما مقدار زیادی، حجم باورنکردنی از داده‌ها فقط به این دلیل که او نمی‌توانست سوابق را نگه دارد، از بین رفت. نقشه‌های اصلی او، نقشه‌های او از دیوارهای باستانی و همه چیز، همه چیز پیچیده و گیج‌کننده بود.

و در مجموع حفاری فاجعه‌باری بود. و گزر بعداً در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و بعداً، در واقع اخیراً دوباره مورد کاوش قرار گرفت. اما اثر سه جلدی مک‌آلیستر، گزارش او، به دلیل روش‌شناسی وحشتناکش، ارزش بسیار محدودی دارد.

از طرف دیگر، از جورج راینز، استاد دانشگاه هاروارد و مصرشناس، خواسته شد که به آنجا بیاید، زیرا آنها کاوش دیگری را در سامره کتاب مقدس در دست داشتند. این کاوش توسط یک باستان‌شناس آلمانی به نام گوتلیب شوماخر آغاز شده بود. و او تقریباً در همان اردوگاه مک‌آلیستر و خدای ناکرده مونتاگ پارکر قرار داشت.

و بنابراین راینز از مصر آمد، به دعوت مقامات بالاتر جایگزین او شد و در زمان خود کار فوق‌العاده‌ای انجام داد. می‌توانید به تاریخ‌های اینجا، ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰، نگاه کنید. او توانست سطوح مختلف لایه‌ها را تشخیص دهد، نقاط را پیدا کند و ارتفاعات را با دقت اندازه‌گیری کند.

این یک موفقیت بزرگ بود. و راینز مرد بسیار هیکلی و تنومندی بود. و عکس‌های او را با کارگزارانش خواهید دید، و نمی‌توانید او را نادیده بگیرید.

اما او یک هوزیر بود. و اینجا در دانشگاه اندروز، ما در واقع مکاتبات و سوابق او را داریم. اما ساماریا یک کاوش بسیار موفق بود.

همانطور که اینجا می بینید، این یک تکه سفال است، شاید سفال سامری، شاید هم نه، که روی آن نوشته‌ای وجود دارد. به آن سفالینه می گویند. مجموعه‌ای از سفالینه‌ها وجود داشت، که به صورت مفرد و جمع نوشته شده است ostraca.

مجموعه‌ای از سفالینه‌ها در سامره پیدا شد که قدمت آنها به قرن نهم و هشتم میلادی برمی گردد و بسیار مهم بود، یک یافته بسیار مهم. و رایزنر بود، که در حفاری او پیدا شد. یکی از قهرمانان شخصی من تی. ای. لارنس است که به خاطر لارنس عربستان معروف است.

و البته لارنس عربستان، یک افسر اطلاعاتی ارتش بریتانیا بود که در واقع با ارتش اعراب همکاری می کرد و در درجه اول در ماوراء اردن به سرنگونی عثمانی‌ها در طول جنگ جهانی اول کمک کرد. اما تی. ای. لارنس در واقع به عنوان یک مورخ و باستان‌شناس آموزش دیده بود. و او با یک باستان‌شناس جوان بریتانیایی دیگر، لئونارد وولی، در محل کارکمیش، محل نبرد وحشتناک معروف بین سوری‌ها و مصری‌ها و بابلی‌ها، و البته یک شهر باستانی بسیار معروف، همکاری کرد.

PEF اما او درست قبل از جنگ جهانی اول، زمانی که ابرهای جنگ بر فراز اروپا جمع می شدند، توسط استخدام شد؛ او برای انجام یک بررسی، هر دو مورد، از شبه جزیره سینا، استخدام شد. و باز هم، این کار تحت پوشش علم انجام می شد. آنها می خواستند مکان‌ها و بناهای باستانی را نقشه برداری و ثبت کنند.

اما در واقع، کار او بیشتر مخفیانه و نظامی بود. آنها به دنبال مسیرهایی از طریق شبه جزیره سینا از مصر به فلسطین بودند. و در صورتی که ارتش بریتانیا بتواند به فلسطین که تحت کنترل عثمانی بود حمله کند، آنها می خواستند بدانند به کجا بروند، منابع آب کجا هستند و غیره.

لارنس و وولی بیابانی را که آن را بیابان زین، شبه جزیره سینا، می نامیدند، بررسی کردند و محل کدش برنیع عین کدش، را که در اینجا در پایین مرکز تصویر نشان داده شده است، شناسایی کردند. البته، آنجا جایی بود که بنی اسرائیل بیشتر ۴۰ سال در بیابان اردو زده بودند. اما آنها همچنین کارهای نقشه برداری زیادی انجام دادند و بسیاری از مکان‌ها، تأسیسات و کتیبه‌ها را نقشه برداری کردند.

و آنها به لندن برگشتند و آن گزارش را در کمترین زمان ممکن نوشتند، و درست زمانی که جنگ شروع شد منتشر شد. و این برای نیروهای بریتانیایی در مصر بسیار مفید بود که چگونه از آن بیابان عبور کنند و به فلسطین برسند. و البته، لارنس ادامه داد، و بقیه‌اش تاریخ است، همانطور که او ارتش آزادی بخش عرب را از عربستان سعودی به بالا هدایت کرد، عقبه را فتح کرد، و سپس به بالا رفت و سرانجام در سال ۱۹۱۸ دمشق را فتح کرد.

خب، ما قبلاً از آلبرایت نام بردیم؛ ما تصویر مشابهی از او داریم، فارغ التحصیل جانز هاپکینز، و احتمالاً یکی از درخشان‌ترین محققان کتاب مقدس و شرق‌شناسانی که در آن زمان، اصطلاحات و باستان‌شناسانی که تا به حال زندگی کرده‌اند، از آنها استفاده می کردند. او اساساً، با عقل خود، به بیشتر زبان‌های خاور نزدیک باستان، اگر نگوییم همه آنها، و تمام مطالب و تمام مطالعات تسلط داشت. او تقریباً همه آنها را از بر بود.

او قطعاً یک نابغه بود. شاگردان او، و شاگردان آنها، و شاگردان آنها در مدرسه، اگر بخواهید آن را نابغه بنامید، تا به امروز ادامه دارند. اما می توانید کتابشناسی او را ببینید که شامل تقریباً ۱۲۰۰ نشریه علمی است.

باورنکردنیه. اون به اسرائیل می‌رفت، اون از حامیان سرسخت کشور اسرائیل، و به زبان عبری کتاب مقدس برای مردمی که عبری مدرن صحبت می‌کردن، سخنرانی می‌کرد. و البته، اونا عاشق این بودن

شاهکار او در واقع «از عصر حجر تا مسیحیت» بود، که به نوعی بیانیه او در مورد باورها و دانشش است. و این حوزه تخصصی او بود. سال‌های سال فعال بود و ویراستار بسیاری از نشریات بود

باز هم، او مدیر مدرسه آمریکایی در اورشلیم بود. البته یک حقیقت خنده‌دار در مورد آلبرایت: اولین کاوش او در همین مکان بود که در وسط یک جامعه اسرائیلی، یکی از حومه‌های اورشلیم قرار دارد. و می‌توان گفت که یک تپه، یک تپه باستانی بود.

و او می‌خواست آن را کاوش کند، بنابراین درست از وسط آن یک گودال حفر کرد که متأسفانه به نظر می‌رسید شبیه کف زمین کسی باشد. و به این ترتیب آن مکان به عنوان کف زمین آلبرایت شناخته شد، اگرچه احتمالاً اسرائیلی‌ها آن را به خوبی بیان نکرده‌اند. اما آنجا یک تپه باستانی بود و اینها اساساً یادبودهایی برای پادشاهان یهودا بودند.

تعداد تپه‌های غرب اورشلیم تقریباً کاملاً با تعداد پادشاهان یهودا مطابقت دارد. و از آنها در کتاب مقدس نام برده شده است. و همچنین روشن کردن آتش به افتخار پادشاه فقید

و بنابراین، آنچه او کاوش کرد، به اعتقاد ما، یکی از آن موارد بود. اما این بهترین شروع برای شهرت او نبود. آمریکایی‌ها، دانشگاه شیکاگو، می‌خواستند کار بزرگی در سرزمین مقدس انجام دهند

و بنابراین، آنها به جان دی. راکفلر روی آوردند، بودجه بسیار خوبی دریافت کردند، کلارنس فیشر، معمار و سرامیک‌کار، را استخدام کردند و شروع به حفاری در مکان مقدس مجدو کردند. و کل ایده این بود که فقط، لایه به لایه این مکان را تا سنگ بستر جدا کنند. و حتی با پول راکفلر، و البته، جنگ جهانی دوم هم کمکی نکرد، آنها به سادگی نتوانستند آن طرح، آن رویا را دنبال کنند.

اما آنها بسیاری از لایه‌های مجدو را حذف کردند و آن را پس از جنگ، یا کمی قبل از جنگ و سپس پس از آن در چندین جلد منتشر کردند. اما این یک پروژه بسیار عظیم بود که تحت نظر مدیران زیادی انجام شد، برخی بودند، در واقع مطالب زیادی فقط در مورد حفاری اینجا نوشته شده است، اما یافته‌های چشمگیری پیدا شد و ما در ادامه در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. تحقیقات یهودی، که در مورد آن صحبت کردیم، تحت نظر سوکنیک و شاگردانش ادامه یافت.

و برخی از مکان‌هایی که آنها کاوش کردند، باز هم در مقیاس کوچک، چیزی شبیه به اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها نبود، اما کنیسه‌ها، بخش‌هایی از دیوار سوم اورشلیم، دیوارهای دفاعی اواخر عهد جدید، رامات راشل، کاخی از پادشاهان یهودا، در جنوب اورشلیم، بیت شرم، دوباره یک گورستان، یک گورستان یهودی و مکان‌های دیگر نیز بودند. و باز هم، بدون عراق، این واقعیت که این نوع دیگری است، شاید الهام‌بخش دوست ما ایندیانا جونز، زندگی نلسون گلوک است. گلوک یک خاخام یهودی بود که در آلمان تحصیل کرد و در نهایت رئیس کالج اتحادیه عبری در سینسیناتی شد.

اما او همچنین مرید و دانشجوی آلبرایت بود و سرامیک‌سازی را از آلبرایت و باستان‌شناسی را آموخت. و او به نوعی یک چهره بسیار رمانتیک بود. او نقشه‌برداری زیادی انجام داد، عمدتاً در شرق اردن قبل از جنگ و سپس در غرب نقب اسرائیل پس از سال ۱۹۴۸.

سلف سازمان سیا، استخدام شد تا [OSS] و او نیز، مانند تی. ای. لارنس، توسط دفتر خدمات استراتژیک سینا، نقب را بررسی کند و مکان‌ها و مسیرهایی را که ارتش بریتانیا می‌توانست در صورت شکست از رومل در مصر و رانده شدن به فلسطین از آنها استفاده کند، و چگونگی عقب‌نشینی، جستجو کند. و این یک وظیفه مهم بود که او در طول جنگ بر عهده داشت. او همچنین محل تل الخلیفه را که ممکن است به عنوان ایلات کتاب مقدس شناخته شود، کاوش کرد.

و بنابراین، او کارهای زیادی انجام داد، کتاب‌های زیادی نوشت، کتاب‌های عامه‌پسند زیادی، اما نه آنقدر که احتمالاً دوست داشت، انتشارات علمی زیادی منتشر کرد. او گزارش‌هایش را، بسیاری از گزارش‌هایش را، به سرانجام نرساند، اما چهره‌ای بسیار مشهور، چهره‌ای بسیار رمانتیک بود، که اغلب در یک جیب با تفنگ، نشان داده می‌شد، در حالی که برای انجام بررسی‌هایش می‌رفت. به زبان عربی و عبری مدرن مسلط بود. بنابراین هم با اعراب و هم با اسرائیلی‌ها احساس راحتی می‌کرد.

باید بگویم، یکی دیگر از چهره‌های پرآوازه در تاریخ باستان‌شناسی کتاب مقدس، خانمی بریتانیایی به نام کاتلین مری کنیون است. او در دهه ۱۹۳۰ در سامره کار می‌کرد، نه با رایزنر، بلکه با یک کرافوت و دیگران و سوکنیک که بعدها به این گروه پیوست، اما در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برای خودش در اریحا و اورشلیم کاوش می‌کرد. او دانشجوی مورتیمر ویلر بود و بنابراین به نوعی سبک کاوش خودش را با استفاده از ترانشه و لایه‌بندی انجام می‌داد و در اریحا بسیار بسیار محبوب و بسیار موفق بود.

او پس از پایان کار با اریحا به اورشلیم رفت، موفقیت‌چندانی کسب نکرد، و نتایج او در اورشلیم به آن اندازه چشمگیر نبود. و این مهم است که به عنوان یک دانشجو، اگر گزارش‌ها و گزارش‌های مردمی و گزارش‌های علمی این باستان‌شناسان را بخوانید، باید بدانید که آنها از کجا می‌آیند و به چه چیزی وفادارند. متأسفانه، کنیون به عنوان یک یهودستیز شناخته می‌شد.

او لاادری‌گرا و در اعتقاداتش بسیار سرسخت بود. اگر چیزی کشف یا برملا می‌شد که اشتباه او را ثابت می‌کرد، آن را نادیده می‌گرفت. بنابراین شما باید بخوانید، همانطور که همه ما این کار را می‌کنیم، ما باید بسیار انتقادی بخوانیم، و گزارش‌های او، باز هم، باید با در نظر گرفتن این نکته، با انتقادی خوانده شوند، زیرا او به اصطلاح، محورهای خاصی را برای بررسی داشت.

پس از اینکه سوکنیک و شاگردانش بالغ شدند و شروع به کاوش کردند، باستان‌شناسی اسرائیل شروع به شکوفایی و رونق کرد و امروزه، نیروی بسیار بسیار بزرگ در باستان‌شناسی اسرائیل و سرزمین مقدس، قطعاً در خود اسرائیل، است. اما از یک منطقه کوچک شروع شد و از آنجا رشد کرد. تل قصیل یک سکونتگاه کوچک فلسطینی درست در حومه، حومه شمالی تل‌آویو بود که در سال ۱۹۵۰ توسط بنیامین مزار، فردی که در بالا سمت چپ تصویر است، کاوش شد.

حازور اولین حفاری بزرگی بود که اسرائیلی‌ها انجام دادند. باز هم، یک شهر بزرگ عهد عتیق، یکی از بزرگترین در واقع بزرگترین در اواخر عصر برنز در کشور. و برای همه اسرائیلی‌ها، آنجا اساساً محل آموزش آنها، کلاس درس آنها بود.

و آنها یک باستان‌شناس مشهور فرانسوی، ژان پرو، را استخدام کردند تا به آنها کمک کند و به آن اعتبار یا وقار ببخشد. اما هازور یک پیشرفت بزرگ برای باستان‌شناسی اسرائیل بود و یافته‌های بسیار موفق و باورنکردنی در آنجا یافت. اشدود، باز هم یک شهر بزرگ فلسطینی بود، بنابراین آنها به یک سایت بزرگ فلسطینی ارتقا یافتند و آن توسط موشه دوتان کاوش شد، نه خیلی خوب انجام شده بود، و متأسفانه به اندازه هازور مهم و موفق نبود.

آراد، شهری در نعب، جایی که بخش نیمه‌خشک جنوبی اسرائیل قرار دارد، توسط روٹ امیران و یوحنا آهارونی کاوش شد. امیران در بالا سمت راست و آهارونی در وسط سمت راست قرار دارد. و این نیز نتایج متفاوتی داشت.

کنترل لایه‌شناسی در زمان آهارونی ضعیف بود. امیران در بخشی که خودش در آن فعالیت می‌کرد، موفقیت بسیار بهتری داشت. خب، سایت امیران مربوط به دوره‌ی پدرسالاران، پدرسالاران اولیه، بود.

این یک مکان مربوط به اوایل عصر برنز بود. شهری زیبا، که به خوبی حفظ شده بود. آهارونی یک قلعه عصر آهن را کاوش کرد و بسیار پیچیده بود و متأسفانه هنوز به طور کامل منتشر نشده است.

شاگردانش هنوز دارند روی آن کار می‌کنند. دومین مورد مهم، احتمالاً حتی از هازور هم مهم‌تر، کاوش‌های ماسادا بود. و خیلی از ما اسم ماسادا را شنیده‌ایم، شاید سال‌ها پیش یک سریال کوتاه تلویزیونی در مورد آن دیده باشیم.

اما ماسادا یک فلات صخره‌ای به شکل کشتی جنگی بود، که می‌شد آن را «بوته» نامید، در بیابان یهودیه و مشرف به دریای مرده. آن ماسادا یا قلعه‌ای بود که در ابتدا توسط حشمونیان، پادشاهان یهودی که در قرن اول پیش از میلاد حکومت می‌کردند، ساخته شده بود و سپس توسط هیروود کبیر و جانشینانش توسعه یافت. این قلعه در طول شورش یهودیان در سال‌های ۶۶ تا ۷۰ میلادی توسط شورشیان یهودی تصرف شد و به دست رومی‌ها افتاد.

و البته، به خوبی مستند شده، به خوبی توسط فلاویوس جوزفوس نوشته شده است. و این توسط ایگال یادین، مرکز چپ، دوباره پسر الیعازر سوکنیک، اولین باستان‌شناس اسرائیلی، کاوش شد. یادین یک ژنرال در ارتش اسرائیل بود، بنابراین او یک باستان‌شناس و یک ژنرال بود و نوعی بُعد نظامی در زیرساخت‌ها و سازماندهی حفاری خود داشت.

این اولین حفاری بود که داوطلبان خارجی برای حفاری به آن آمدند. و بنابراین، مردم از سراسر جهان در سال‌های ۱۹۶۴-۶۵ به اسرائیل آمدند و در ماسادا حفاری کردند. و بسیار، بسیار محبوب بودند.

و این به نوعی قلب و روح اسرائیل بود، زیرا به گفته یوسفوس، مدافعان ماسادا ظاهراً خودکشی کردند تا اینکه تحت کنترل رومی‌ها قرار گیرند. و بنابراین، ارتباط بسیار قوی با بخش اسرائیلی این حفاری وجود داشت و هنوز هم وجود دارد، علیرغم برخی استدلال‌ها از طرف دیگر. بنابراین، برخی از باستان‌شناسان مهم در اینجا فهرست شده‌اند.

دوباره، همه از آن زمان فوت کرده‌اند. شاگردان و دانشجویان آنها اکنون در این زمینه هستند. آمریکایی‌ها چه می‌کنند؟ خب، بعد از آلبرایت، شاگردان آلبرایت، بهترین شاگرد او جایروس رایت بود که در هاروارد تدریس می‌کرد و در شکیم و گزر کاوش کرد و دوباره فاجعه‌ای را که مک‌آلستر دهه‌ها قبل به جا گذاشته بود، به جای آورد.

رایت و شاگردانش باستان‌شناسانی را آموزش دادند که کم و بیش هنوز هم کار می‌کنند. باید اضافه کنم که رایت یک مسیحی معتقد بود. وقتی در اورشلیم بود، هر یکشنبه در کلیسای پرسبتری اسکاتلند شرکت می‌کرد. و از دیدگاه مسیحی می‌نوشت.

و یکی از کتاب‌های معروف او «خدایی که عمل می‌کند» بود. او معتقد بود که دقت تاریخی کتاب مقدس، باز هم، یک جزء حیاتی برای تفسیر و الهام‌بخشی است. بررسی‌های منطقه‌ای

انجام یک حفاری باستان‌شناسی پرهزینه است. حفاری یک محوطه باستانی، که روشی بسیار ارزان‌تر برای درک اتفاقات رخ داده در یک محوطه است، انجام یک بررسی باستان‌شناسی است. این به سادگی به معنای آن است که گروهی از دانشجویان و کارکنان با دقت در یک محوطه قدم بزنند و تمام ویژگی‌ها، توپوگرافی و هرگونه تأسیساتی را که پیدا می‌کنید، یادداشت کنند و همچنین قطعات سفالی را جمع‌آوری کنند.

خرده سفال‌ها، باز هم، قطعات شکسته سفال هستند. ما در مورد اهمیت سفال در تفسیر باستان‌شناسی صحبت خواهیم کرد، و بررسی‌ها این کار را انجام خواهند داد. البته، آنها محدودیت‌هایی دارند.

شما نمی‌توانید با اطمینان بگویید که محوطه‌ای در یک دوره خاص مسکونی نبوده است، زیرا سفال پیدا نکرده‌اید. ممکن است آن را در یک کاوش پیدا کنید، و شاید هم آن را در بررسی پیدا نکرده باشید. قطعات بررسی شده یا قطعات سطحی اغلب آسیب دیده و فرسوده هستند و خواندن آنها دشوار است.

اما بررسی‌ها عالی هستند زیرا می‌توانید تصویر بزرگی به دست آورید، باز هم با درک اینکه در این تصویر شکاف‌هایی وجود خواهد داشت، اما می‌توانید بدون حفاری و انجام صحیح حفاری، تصویر بزرگی به دست آورید. و بنابراین، باید بگوییم که مکان‌ها یا مناطقی، پس از جنگ شش روزه [1967]، زمانی که اسرائیل کرانه باختری را تصرف کرد، توسط این گروه از باستان‌شناسان اسرائیلی حفاری یا، ببخشید، بررسی شدند. و در همین حال، در اردن، گروهی از محققان ادونتیست، بررسی‌هایی از مکان‌ها در اردن انجام دادند.

این‌ها بسیار مهم هستند زیرا از آن زمان، این مکان‌ها ساخته شده‌اند، روی آن‌ها ساخته شده‌اند و این داده‌ها، از بین می‌رفتند. اما اکنون ما ایده‌ای از الگوهای سکونتگاهی، محل زندگی مردم و اندازه این سکونتگاه‌ها داریم حتی اگر همه آنها را با این داده‌های نقشه‌برداری کاوش نکرده باشیم. بنابراین، نقشه‌برداری‌ها بسیار بسیار مهم هستند و تا به امروز انجام می‌شوند.

باستان‌شناسی رشته‌ای است که برای زنان بسیار جذاب است. و زنان باستان‌شناس بسیار مشهور زیادی وجود داشته‌اند. این فقط یک نوع اطلاعات سطحی است که من اینجا جمع‌آوری کرده‌ام.

زنان به این رشته جذب می‌شوند و همچنین بسیار بسیار خوب هستند. توجه به جزئیات، نمی‌دانم چیست اما بسیاری از باستان‌شناسان زن بسیار موفق هستند. و برخی از مهمترین آنها، دوباره، در اینجا نشان داده شده‌اند.

کاتلین کنیون در سمت راست بالا قرار دارد. کلر اپستین در دهه ۱۹۶۰ و پس از آن تحقیقات زیادی در مورد مس و سنگ در ارتفاعات جولان انجام داد. او در واقع یک شهروند بریتانیایی بود که به اسرائیل مهاجرت کرد و اسرائیلی شد.

اولگا تافلن، در کنار او، در سمت چپ او، دانشجوی بریتانیایی پتری و سپس استارکی بود. او پس از قتل مدیرش توسط اعراب در سال ۱۹۳۸، یک محوطه بزرگ لاخلیش را کاوش کرد، یا نه تنها کاوش کرد، بلکه گزارش‌هایی نیز در مورد آن نوشت. او ۱۵ سال را صرف نوشتن آن گزارش‌ها کرد و آنها فوق‌العاده بودند و هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دوروتی گارود، که می‌توانید نامش را آنجا ببینید، یک متخصص ماقبل تاریخ بود. روث امیران، این بیوگرافی او، به زبان عبری است، یک متخصص سرامیک. کریستال بنت به خاطر کاوش‌هایش در ادوم، در ماوراء اردن مشهور بود.

و او در سال ۱۹۹۳ درگذشت. روث هسترین، در سمت راست او، در موزه اسرائیل کار می‌کرد و مطالعات زیادی در مورد اشیاء و آثار باستانی فرقه‌ای از این نوع انجام داد.

ترودی دوتان، خانم فلسطینی در اسرائیل بود. او متخصص فلسطینیان بود، مطالب زیادی در مورد آنها نوشت و مکان‌های فلسطینیان را کاوش کرد. میریام تدمر، همسر حییم تدمر، آشورشناس بسیار مشهور، نیز به نوبه خود متصدی و محقق موزه اسرائیل بود. کارول مایرز، با عینکی که بر پیشانی دارد، باستان‌شناس دوره معبد دوم، عهد جدید در دانشگاه دوک بود یا هست.

و بعد شارون زاکرمن، اینجا در پایین، باستان‌شناس عصر برنز و آهن در دانشگاه عبری. متأسفانه، همه این زنان اینجا فوت کرده‌اند. همه آنها، به جز کارول مایرز، که فکر می‌کنم به ۹۰ سالگی نزدیک می‌شود. تاریخ تولدش را دارم؟ سال ۱۹۴۲ است. خب، پس او ۸۱ ساله است. خدا را شکر، آنقدرها هم پیر نیست.

اما بقیه همه رفته‌اند. اما یک نسل کاملاً جدید از باستان‌شناسان زن وجود دارد که پا جای پای آنها گذاشته‌اند. و امروز در حال شکوفایی هستند. خب، باستان‌شناسی جدید

این تقریباً آخرین اسلاید در دومین ارائه ما در اینجا است. و این در دهه ۱۹۷۰ رایج شد. و قبل از دهه ۱۹۷۰، باستان‌شناسان به یک مکان می‌رفتند،

آنها لزوماً استخوان‌ها را جمع‌آوری نمی‌کردند. آنها بذر یا بقایای سوخته را جمع نمی‌کردند. آنها فقط معماری، سفال و مصنوعات را کاوش می‌کردند.

و چیزهای بیشتری برای کشف وجود دارد. بنابراین، باستان‌شناسی جدید اساساً ایده‌ی رویکردی جامع به یک محوطه، جمع‌آوری تمام داده‌های ممکن و بازیابی کامل داده‌ها است. این به معنای جمع‌آوری تمام استخوان‌ها، جمع‌آوری تمام دانه‌ها، جمع‌آوری تمام مواد جانوری، انجام غربال مرطوب، شناورسازی و بیرون کشیدن تمام مواد آلی از آن است.

و به این ترتیب شما تصویر بسیار بزرگتری از آنچه اتفاق افتاده، چه اتفاقی افتاده، چه رویدادهایی در آن مکان رخ داده، چه کسانی در آنجا زندگی می‌کردند، چه کاری انجام می‌دادند، به دست می‌آوردید. و این بسیار بسیار مفید است. این روش بسیار پرهزینه است زیرا باید متخصصانی در همه این رشته‌ها به تیم شما ببینند، اما داده‌های بسیار بیشتری به دست می‌آوردید.

بنابراین باستان‌شناسی جدید بسیاری از رشته‌های انسان‌شناسی را که باستان‌شناسی بخشی از آن است، در بر می‌گیرد تا به پاسخ‌های بیشتری در مورد فرهنگ و زندگی روزمره دست یابد. و وقتی محوطه‌ای مانند خیریت قیفا را می‌بینید که تقریباً هیچ استخوان خوکی ندارد، خب، این فوراً به شما می‌گوید که آن مردم خوک نمی‌خوردند. شاید ما اینجا یک محوطه اسرائیلی داشته باشیم.

و چیزهایی از این قبیل، به سوالاتی از این قبیل پاسخ می‌دهد. و می‌توانید تمام متخصصان مختلفی را که در این رویکرد چندرشته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند، ببینید. باز هم، گران است اما بسیار بسیار مفید است در دیدن تصویری کلی از سایت شما، نه فقط پاسخ به سوالات متمرکز بر کتاب مقدس.

ما زیاد در مورد اتفاقات سمت غربی رود اردن در اسرائیل و فلسطین صحبت کرده‌ایم، اما باستان‌شناسی در ماوراء اردن به میزان کمتری رونق داشت و اکنون که صحبت می‌کنیم، در حال شتاب گرفتن است. این روند دوباره با تأسیس پادشاهی هاشمی اردن در سال ۱۹۴۶ و وزارت آثار باستانی، عمدتاً تحت رهبری بریتانیا، آغاز

شد. جی. لنکستر هاردینگ، مردی که سیگارش را در سمت راست پایین تصویر نشان می‌دهد، اولین مدیر آنجا بود.

اما آمریکایی‌ها، عمدتاً آمریکایی‌ها، و برخی گروه‌های دیگر، از جمله اروپایی‌ها، به اردن آمدند و شروع به مطالعه و کاوش در نیمه دیگر آنچه ما نیمه شرقی سرزمین مقدس می‌نامیم، کردند. و یکی از پیشگامان اولیه آنجا زیگفرید هورن بود. و ما در واقع به سراغ شما می‌آیم؛ این در موزه هورن در دانشگاه اندروز ضبط می‌شود؛ اینجا جایی است که او تدریس می‌کرد.

هورن داستان جالبی دارد. او یک تبعه آلمانی و مبلغ مذهبی در اندونزی بود که جنگ جهانی دوم آغاز شد. به دلیل ملیتش، در واقع در یک اردوگاه اسرای جنگی بریتانیایی قرار گرفت. او به زندانیان کلاس‌های زبان عبری و عهد عتیق تدریس می‌کرد.

اما او دانشجوی آلبرایت بود و مدرک مصرشناسی خود را از دانشگاه شیکاگو گرفت. و او بالاخره آماده بود دانشگاه اندروز دانشگاه بزرگی نیست، اما او بودجه و حمایت لازم را دریافت کرد و آماده بود تا در یک محوطه باستانی کاوش کند. بنابراین، او نزد تمام مشاهیر بزرگ زمان خود رفت و همین سوال را پرسید.

و او گفت که من ده مکان برتر را به شما معرفی می‌کنم که اگر مثل من تازه شروع به کاوش می‌کردید، دوست داشتید آنها را کاوش کنید. و البته، این مربوط به اواخر عمر اوست؛ او در آن زمان حدوداً پنجاه ساله بود. یکی از نام‌هایی که در تمام فهرست‌های رولان دو وو، رایت، اسرائیلی‌ها، آلبرایت و دیگران وجود داشت، محل تل حشبون بود.

و تل یا تل حاسبان مکانی در اردن است که اکثر محققان هنوز معتقدند همان حشبون کتاب مقدس است. این اولین مکانی بود که بنی اسرائیل در زمان موسی در ضلع شرقی اردن فتح کردند. این شهر توسط یک پادشاه اموری به نام سیحون اداره می‌شد که حشبون را در اختیار داشت.

و بنابراین، این یک زمان بحرانی در تاریخ کتاب مقدس بود، بنابراین او می‌خواست محل تل حاسبان را کاوش کند. و بنابراین، او در سال ۱۹۶۷ از آنجا شروع به کاوش کرد. و او تمام گروهش را جمع کرد و برای کاوش به حاسبان رفت و جنگ شش روزه آغاز شد.

بنابراین او مجبور شد یک سال دیگر صبر کند و در سال ۱۹۶۸ شروع به کار کرد. و آن حفاری تا سال ۱۹۷۶ ادامه داشت و کار در سال ۱۹۷۸ ادامه یافت. و کلی یافته آنجا پیدا شد.

با این حال، هیچ یافته‌ای از زمان سیحون اموری وجود ندارد. و این چیزی است که بعداً در این دوره در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما از دل سفر اکتشافی اولیه به حشبون، که او آن را «پروژه دشت‌های مادبا» نامید، پروژه دشت‌های مادبا بیرون آمد.

دشت مادبا در مرکز اردن واقع شده است، فلاتی که به زبان عبری به آن می‌شور می‌گویند، ها می‌شور. این یک پروژه ادونتستی بود و مدارس ادونتستی شروع به کاوش در مکان‌های مختلف در دشت مادبا کردند. آنها افق دید خود را گسترش دادند، تعدادی از مکان‌ها را کاوش کردند و همچنین بررسی‌هایی انجام دادند.

و به همین دلیل، ما در دانشگاه اندروز، اینجا در برخی از کارهایمان که در دشت‌های مادبا در حال انجام است، به این موضوع بسیار افتخار می‌کنیم. وضعیت فعلی تحقیقات در اردن متناقض است و ما در ارتباط با مقامات اردنی مشکلاتی داشته‌ایم. باز هم، من در سال ۲۰۲۳ صحبت می‌کنم، اما امیدواریم سال‌های بسیار بسیار بیشتری در آنجا کار کنیم.

یکی دیگر از چهره‌های برجسته‌ای که باید از او نام ببرم ویلیام جی. دیور است. او شاگرد جرنوس رایت بود که او هم شاگرد آلبرایت بود، بنابراین اگر بخواهیم از این اصطلاح استفاده کنیم، او یک آلبرایتیایی نسل سوم است. و او هنوز زنده است، باز هم در حال حاضر که ما اینجا صحبت می‌کنیم ۸۹ سال دارد.

و او تا حدودی چهره‌ای رنگارنگ است. بعضی از دوستانش او را «بیل وحشی» می‌نامند، و بعضی دیگر او را معادل باستان‌شناسی آزی آزیورن، خواننده‌ی راک می‌دانند، و ما این را کمی بعد توضیح خواهیم داد. او یک زندگی شخصی است، و باز هم، من همیشه به دانش آموزانم می‌گویم که بفهمند چه کسی را می‌خوانند.

و اگر گزارشی از یک باستان‌شناس می‌خوانید، بدانید که او کیست، باورهایش چیست. و از کجا آمده‌اند، زیرا این [شناخت]، حتی اگر سعی نکنند، بر تفسیر آنها تأثیر خواهد گذاشت. او در یک محیط مسیحی بسیار محافظه‌کار بزرگ شد، اساساً از آن فاصله گرفت و به چیزی تبدیل شد که خودش آن را یک انسان‌گرایی لاداری یهودی می‌نامد.

و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ او یک مبارزه، نوعی مبارزه شخصی، را آغاز کرد تا اساساً اصطلاح باستان‌شناسی کتاب مقدس را حذف کند. این دو کلمه را کنار هم نگذارید. او احساس می‌کرد که این کار با رفتن یک مشت طرفدار پروپاقرص کتاب مقدس و تلاش برای یافتن شواهدی از تاریخ کتاب مقدس، ارزش این رشته علمی را کاهش می‌دهد.

او در نامگذاری آن به عنوان باستان‌شناسی سریالی فلسطین یا اصطلاحات دیگر بسیار موفق بود، اما نه باستان‌شناسی کتاب مقدس. متأسفانه، این کار آسیب زیادی به حوزه‌های علمیه و کالج‌های مسیحی وارد کرد. آنها از اعزام باستان‌شناسان به حفاری‌ها منصرف شدند، باستان‌شناسی را از برنامه‌های خود حذف کردند و به طور کلی از این رشته کناره‌گیری کردند.

با این حال، فکر نمی‌کنم دیور هرگز به این موضوع اعتراف کرده باشد، اما به نوعی تغییر موضع داده و تلاش‌های هماهنگی برای احیای علاقه به این رشته انجام داده است، که هنوز نمی‌خواهد آن را باستان‌شناسی کتاب مقدس بنامد. و در واقع، او از کالج‌ها و دانشگاه‌های مسیحی محافظه‌کار بازدید کرده تا کار میدانی را تشویق کند. و برخی از دانشجویان او مسیحیان محافظه‌کار هستند و این کار را انجام می‌دهند.

اما با کوچک شمردن نقش مسیحیان در باستان‌شناسی کتاب مقدس، آسیب زیادی به این رشته وارد کرد. و بنابراین، دیور شخصیتی چندوجهی است. او کتاب‌های بسیار خوبی نوشته است که یکی از آنها «نویسندگان کتاب مقدس چه می‌دانستند و چه زمانی از آن آگاه شدند؟» است که اساساً پاسخی به اسلاید بعدی است که قرار است نشان دهیم، و کتاب‌های دیگری که به نظر من بحث‌برانگیزتر هستند.

آیا خدا همسر داشته است؟ باز هم، ایده یک الهه در اسرائیل باستان. و بنابراین دیور شخصیتی چندوجهی است و شخصیتی بسیار رنگارنگ دارد، اما هنوز در سال‌های پایانی عمرش فعال است و فرد جالبی برای صحبت کردن و گوش دادن به حرف‌هایش. خب، و در نهایت گروهی از محققان به نام مینیمالیست‌ها باقی می‌مانند.

آنها دوست ندارند خودشان را اینطور صدا بزنند، اما این چیزی است که دیگران آنها را اینگونه صدا می‌زنند. و من این اسلاید و اسلاید دیور را برای آن دسته از شما که به صورت آنلاین مطالب را دنبال می‌کنید یا کتاب می‌خرید نشان می‌دهم، زیرا بسیاری از این افراد کتاب‌های زیادی می‌نویسند. آنها همیشه در برنامه‌های ویژه تلویزیونی یا برنامه‌های ویژه کانال تاریخ هستند و میکروفونی جلوی خود دارند و چیزهایی می‌گویند که ما باید در مورد آنها صحبت کنیم زیرا کاملاً بحث‌برانگیز است.

آنها از قومیت‌ها و ریشه‌های مختلفی هستند. ما اینجا دانمارکی‌ها، آمریکایی‌ها، بریتانیایی‌ها و اسرائیلی‌هایی داریم که آنها هم مینیمالیست هستند. و چیزهایی می‌گویند، آنها دیدگاه بسیار شکاکانه‌ای نسبت به کتاب مقدس دارند و تقریباً به آن اعتقاد دارند، و من اینجا از اصطلاح مینیمالیست استفاده کرده‌ام، و به نظر من این برای برخی از آنها بسیار دقیق است.

بعضی از آنها چیزهای تاریخی دارند که آشکار نمی‌کنند، اما ارزش‌های یهودستیزانه دارند، و این مایه تاسف است، اما هر نوع ادبیات یا کتاب یا مقاله‌ای که توسط این افراد نوشته شده است باید با دید انتقادی خوانده شود. شاید برخی از آنچه می‌گویند خوب باشد، اما برخی دیگر بسیار بحث‌برانگیز هستند و به نظر من رد کردنشان آسان است. اما آنها آنجا هستند و در رسانه‌ها حضور دارند.

رسانه‌ها عاشق این افراد هستند و مصاحبه‌های زیادی با آنها خواهید دید، و آنها بسیار جذاب هستند. اسرائیل فینکلشتاین در بالا سمت راست، دوباره، یک محقق بسیار درخشان، فردی بسیار جذاب است وقتی او را ملاقات می‌کنید، اما او کاملاً سعی می‌کند کتاب مقدس را ساختارشکنی کند و تقریباً تا جایی که کاری که انجام می‌دهد خنده‌دار است. به هر حال، اما این افراد آنجا هستند و باید مراقب آنها باشید.

بسیار خوب، اسلاید آخر ارائه ما نوعی اعتقادنامه است که ما اینجا در دانشگاه اندروز از آن استفاده می‌کنیم، و من امیدوارم به عنوان مسیحی، اگر کار میدانی انجام می‌دهید یا داوطلب حفاری می‌شوید، به این ادعاها نیز پایبند باشید. مورد اول، و این توسط مشاور من، دکتر رندی یونکر، انجام شده است که این موارد را مطرح کرد: مشکلات را کوچک نکنید یا تفاسیر را برای توضیح مسائل بسط ندهید. به عبارت دیگر، آنچه را که پیدا می‌کنید بیان کنید، داده‌ها را برای تطبیق با درک یا تفسیر کتاب مقدس خود تحریف نکنید.

و متأسفانه این اتفاق زیاد می‌افتد. ادعاهایی فراتر از آنچه داده‌ها می‌توانند پشتیبانی کنند، مطرح نکنید. من باید صادق باشم و با کمال صراحت بگویم که این کار را انجام داده‌ام.

و من گفته‌ام، این می‌تواند دلیلش باشد، و فکر می‌کنم نشانه‌ی خوبی از این وجود دارد، و ما باید در طرح ادعاها مراقب باشیم زیرا ممکن است درست نباشند. در انتشار نتایج سریع و کامل باشید. این تقریباً یک مشکل همه‌گیر در باستان‌شناسی است.

مردم حفاری می‌کنند، اما گزارش‌های خود را منتشر نمی‌کنند. ما باید درک کنیم - این را بعداً در یک اسلاید خواهیم دید - که باستان‌شناسی یک علم مخرب است. شما نمی‌توانید به عقب برگردید و همان چیز را دوباره حفاری کنید.

بنابراین، اگر نتایج خود را منتشر نکنید، آن داده‌ها از بین می‌روند. بسیاری از مردم نتایج خود را منتشر نمی‌کنند. اوضاع در حال بهتر شدن است و بسیاری از کاوش‌های قدیمی که در انتشار متوقف شده بودند، در حال انتشار هستند.

اما این باید انجام شود. در چارچوب جریان اصلی دانش پژوهی فعالیت و مشارکت کنید. کوتاه‌بین نباشید و در چارچوب مسیحیت باقی بمانید.

با افرادی با عقاید و باورهای مختلف کار کنید و با هم همکاری کنید. افراد و متخصصان متنوعی را در نظر بگیرید. در اسلاید جدید باستان‌شناسی در مورد این موضوع صحبت کردیم.

و در نهایت، تاریخ کتاب مقدس را جدی بگیرید، اما بار اثبات کتاب مقدس را بر دوش باستان‌شناسی نیندازید. گاهی اوقات باستان‌شناسی می‌تواند کتاب مقدس را اثبات کند، و گاهی اوقات می‌تواند شواهد محکمی برای صحت کتاب مقدس نشان دهد. اما نه همیشه.

باستان‌شناسی محدودیت‌هایی دارد. گاهی اوقات نمی‌تواند این کار را انجام دهد. ما باید این را درک کنیم و سعی نکنیم شواهد را به زور به دست آوریم.

متشکرم.

من دکتر جفری هادون و تدریس او در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس هستم. این جلسه دوم، مقدمه و تاریخچه رشته باستان‌شناسی کتاب مقدس، بخش دوم است.